

نشید المحبة

¹ إِنْ كُنْتُ أَتَكَلَّمُ بِالسَّيِّئَةِ النَّاسِ وَالْمَلَائِكَةِ وَلَكِنْ لَيْسَ لِي مَحَبَّةٌ، فَقَدْ صِرْتُ نَحَاسًا يَظُنُّ أَوْ صَنَجًا يَرَى. ² وَإِنْ كَانَتْ لِي نُبُوَّةٌ وَأَعْلَمُ جَمِيعَ الْأَسْرَارِ وَكُلَّ عِلْمٍ وَإِنْ كَانَ لِي كُلُّ الْإِيمَانِ حَتَّى أَفُكِّلَ الْجِبَالَ وَلَكِنْ لَيْسَ لِي مَحَبَّةٌ، فَلَسْتُ سَيِّئًا. ³ وَإِنْ أَطْعَمْتُ كُلَّ أَمْوَالِي وَإِنْ سَلَّمْتُ جَسَدِي حَتَّى أَحْتَرِقَ وَلَكِنْ لَيْسَ لِي مَحَبَّةٌ، فَلَا أَتَنْفَعُ سَيِّئًا.

⁴ الْمَحَبَّةُ تَتَأَنَّى وَتَرْفُقُ، الْمَحَبَّةُ لَا تَحْسَدُ، الْمَحَبَّةُ لَا تَفَاخَرُ وَلَا تَتَفَخَّرُ وَلَا تُفَبِّحُ وَلَا تَطْلُبُ مَا لِنَفْسِهَا وَلَا تَحْتَدُّ وَلَا تَطْرُقُ الشُّوْءَ وَلَا تَفْرَحُ بِالْإِثْمِ بَلْ تَفْرَحُ بِالْحَقِّ ⁷ وَتَحْتَمِلُ كُلَّ شَيْءٍ وَتُصَدِّقُ كُلَّ شَيْءٍ وَتَرْجُو كُلَّ شَيْءٍ وَتُصْبِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. ⁸ الْمَحَبَّةُ لَا تَسْقُطُ أَبَدًا، وَأَمَّا النُّبُوءَاتُ فَسَتَبْطُلُ وَالْأَلْسِنَةُ فَسَتَسْتَهِي وَالْعِلْمُ فَسَيَبْطُلُ. ⁹ لَئِنْ تَعْلَمُ بَعْضُ الْعِلْمِ وَتَسْبَأُ بَعْضُ النَّبِيِّ، ¹⁰ وَلَكِنْ مَتَى جَاءَ الْكَامِلُ فَجَيِّدُ يَبْطُلُ مَا هُوَ بَعْضٌ. ¹¹ لَمَّا كُنْتُ طِفْلًا، كَطِفْلٍ كُنْتُ أَتَكَلَّمُ وَكَطِفْلٍ كُنْتُ أَفْطِنُ وَكَطِفْلٍ كُنْتُ أَفْتَكِرُ، وَلَكِنْ لَمَّا صِرْتُ رَجُلًا، أَبْطَلْتُ مَا لِلطِّفْلِ. ¹² فَإِنَّمَا نَنْظُرُ الْآنَ فِي مِرَآةٍ فِي لُغْزٍ لَكِنْ جَيِّدٌ وَجْهًا لَوْجِهِ، الْآنَ أَعْرِفُ بَعْضَ الْمَعْرِفَةِ، لَكِنْ جَيِّدٌ سَأَعْرِفُ كَمَا عُرِفْتُ. ¹³ أَمَّا الْآنَ فَيُبَيِّتُ الْإِيمَانُ وَالرَّجَاءُ وَالْمَحَبَّةُ، هَذِهِ الثَّلَاثَةُ، وَلَكِنْ أَعْظَمُهُنَّ الْمَحَبَّةُ.

سرود محبت

¹ اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخنگویم و محبت نداشته باشیم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان کننده شده‌ام. ² و اگر نبوت داشته باشیم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشیم به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشیم، هیچ هستم. ³ و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشیم، هیچ سود نمی‌برم. ⁴ محبت حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛ ⁵ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد؛ ⁶ از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند؛ ⁷ در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد. ⁸ محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید. ⁹ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم، ¹⁰ لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید. ¹¹ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم. ¹² زیرا که الحال در آینه بطور معما می‌بینیم، لکن آن وقت روبرو؛ الآن جزئی معرفتی دارم، لکن آنوقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شده‌ام. ¹³ و الحال این سه چیز باقی است، یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است.